

جلالی، س. ج. . " فلک نما Planetarium " . فروهر، ش ۴ (شهریور ۱۳۶۲): ص ۴۴۸ - ۴۵۶ .

۱۸۴۶

TANT

پیرامون تخت تا قدیس که در زمان ساسانیان دریکی از تالارهای مجتمع
تخت سلیمان ساخته شده بود و کارش شبیه فلک نما یا پلانناریوم
فعلی بوده است .

19 OCAK 1994

دکتر صادق کیا
استاد دانشگاه

در دیباچه گفتار «تاج» که در شماره ششم همین مجله گرامی به چاپ رسیده است یادآور شده بود که گفتاری نیز درباره نامهای تخت و انواع آن در زبان فارسی فراهم آورده است که در شماره دیگری نشر خواهد یافت.

آماج

یکی از معنیهایی که برای «آماج» در برخی از فرهنگهای فارسی داده شده «تخت پادشاهان» است. این معنی در واژه نامه های کهنی که به چاپ رسیده (لغت فرس اسدی طوسی، صحاح الفرس، معیار جمالی) یاد نگردیده است. گویا جمال الدین حسینی اینجوی شیرازی فراهم آورنده فرهنگ گرانهای جهانگیری نخستین کسی است که این معنی را برای آماج داده است. گواه او این بیت از شاهنامه فردوسی است:

«چنان هم گرازان و گویان ز شاه ز فرمان و از قتر و از تاج و گاه»

که در زیر عنوان «خواب دیدن نوشین روان و بدرگاه آمدن بوزرجمهر» آمده و او به صورت:

«چنان هم گرازان و گویان ز شاه ز فرمان و از قتر آماجگاه»^۱

آورده است. این معنی از فرهنگ جهانگیری به واژه نامه های دیگر مانند فرهنگ رشیدی، برهان قاطع، برهان جامع، فرهنگ شعوری، شمس اللغات، فرهنگ انجمن آرای ناصری، آندراج، سنگلاخ، ستینگاس، لغت نامه دهخدا راه یافته است ولی عبدالرشید تتوی نادرست بودن این گواه را دریافته و در فرهنگ خود چنین نوشته است:^۲

«آماج: . . . و در فرهنگ (فرهنگ جهانگیری) به معنی سریر و تخت گفته مستند

به این بیت فردوسی:

چنان هم گرازان و گویان ز شاه ز فرمان و از قتر آماج و گاه

۱ - شاهنامه، چاپ کتابخانه و مطبعه بروخیم، صفحه ۳۳۶۹، بیت ۱۰۲۰؛ چاپ سازمان کتابهای جیبی، جلد ششم، صفحه ۱۲۴.

۲ - در فرهنگ انجمن آرای ناصری و فرهنگ آندراج: «ز فرمان و از قتر و آماجگاه».

۳ - فرهنگ رشیدی، تهران: ۱۳۳۷ خورشیدی، نیمه نخست، صفحه ۱۵۱.

Sanat ve İnanç: Rifki Melâl Meriç Anısına,
cilt: I, İstanbul-2004, s. 73-84.
[Yay. Haz. Banu Mahir - Hâlenur Kâtiipoğlu]

TAHT TİPLERİNİN OLUŞMASINDA İNANÇLARIN ETKİSİ

DN:97830

Simge Özer Pınarbaşı

Okutman Dr., İstanbul Üniversitesi,
Edebiyat Fakültesi, Sanat Tarihi Bölümü, İstanbul.

Çağlar boyunca çeşitli inançlar, sanat üzerinde etkili olmuş, hatta sanatı yönlendirmiştir. Mobilya sanatının bir parçası olan tahtlarda da bu inançların güçlü etkileri görülür. Taht, sıradan bir mobilya değildir. Üzerine oturan kişiye egemenlik kazandıran bir tür güç göstergesidir. Bu nedenle bu gücü vurgulayacak biçimlerin kullanılmasına ve süslemelerin yapılmasına özen gösterilmiştir.

Benzer inançlara sahip çeşitli kültürlerin tahtlarında bazı ortak simgelerin kullanıldığı görülür. Bu ortak simgeler arasında boynuzlu hayvan kültürünün etkisini gösteren boğa ya da öküz figürleri önemli bir yer tutar. Betimlere baktığımızda boğanın antik tahtlarda bazen başı bazen de ayaklarıyla yaygın olarak kullanılan bir simge olduğunu görürüz. Sümerlere ait Ur'da bulunmuş bir panoda zafer kutlamaları konusu işlenmiştir. Panonun üst bölümünde aynı biçimdeki taburelere oturmuş altı figür, yüzleri krala dönük olarak kadeh kaldırmaktadır. Tüm taburelerde dikkatimizi çeken nokta, ön bacakların boğa ayağı biçiminde olmasıdır (Resim: 1).

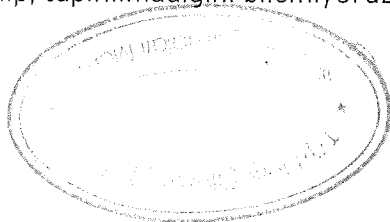
Boğa, Asur tahtlarında da kullanılan bir simgedir. Zincirli'de bulunmuş olan İ.Ö. 8. yüzyıl ortasına ait bir ortostad üzerinde görülen Kral Bar Rakab'ın tahtında, oturma yerinin iki yanında birer boğa başı görülür. Bu tahtın bir benzeri de Kalach (Nimrud)'tan bir kabartmada karşımıza çıkar. Kral Assurnasirpal II'nin (883-859) oturduğu tahtta da aynı boğa başları dikkati çeker.

Antik Mısır tahtlarında da boğa bacaklarının kullanıldığını biliyoruz. Abydos kazılarında parçalanmış mezar eşyaları içinde bacakları boğa bacaklarına benzer biçimde oyulmuş sayısız parça bulunmuştur.¹

Boğa kültürünün izleri Anadolu'da da görülür. Önceleri kesin adı bilinmeyen Fırtına tanrısının Ugarit'te bulunan bir mühür yoluyla Hitit dilinde boğa demek olan *Mutavalli* adını taşıdığı anlaşılmıştır.² Adına uygun olarak bir boğa üstünde ya da yanında betimlenen Fırtına Tanrısı, boğa kültürünün tüm Yakın Doğu'da olduğu gibi Anadolu'da da varlığını kanıtlar. Ancak eski dönemlerde doğrudan doğruya boğaya tapınılırken Hititlerde boğa, Fırtına Tanrısı'nın atribüsü haline gelmiştir.³ Boğanın, heykel kaidesi olarak sık sık Fırtına Tanrısı'nın altında yer aldığı görülür.

Hint mitolojisinde ise boğa, tanrı Şiva'nın hayvanıdır. Şiva'nın Nandi adlı beyaz bir boğası vardır. Tanrının saçında da ayla ilişkisini gösteren bir hilâl yer alır (Resim: 2).⁴

Ege ve Yunan kültürlerinde de boğanın önemli bir hayvan olduğuna ilişkin kanıtlar vardır. Antik Girit kültüründe boğaya tapınılıp, tapınılmadığını bilemiyoruz, ancak kafası



تاجها و تخت های سلطنتی ایران

یحیی ذکا

تاج کیانی

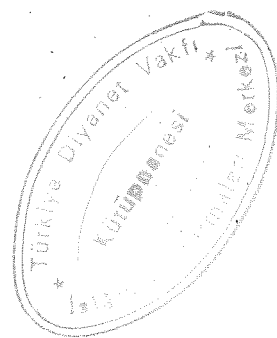
از تاجهای شاهان قدیم ایران جز نقش و تصویر متأسفانه اثری باقی نمانده است و شاهان صفوی نیز تاج بر سر نمی نهادند، بلکه هنگام جلوس بر کرسی سلطنت، فقط به نصب جقه بر روی دستار قزلباشی خود اکتفا می کردند. آغامحمدخان نیز در تاجگذاری خود در ورامین، از یک کلاه مسی زراندود استفاده کرد که بعداً آنرا در اصفهان میناکاری کردند و اینک در موزه کاخ گلستان محفوظ است ولی برادرزاده اش فتحعلی شاه در همان سالهای نخست پادشاهی خود (۱۲۱۳ - ۱۲۱۲ ه. ق.) دستور داد، کلاه گوهر نشان بلندی با هشت کنگره و طاق کروی سرخ بنام «تاج کیانی» ساختند که همه ساله در سلامهای رسمی و اعیاد آنرا زیب سر خود می کرد. شکل تاج کیانی فتحعلی شاهی تقریباً همان بوده که امروز هست ولی در زمان ناصرالدین شاه اندک تغییری در طرز نصب جواهرات آن داده و جقه زمرد نشان بزرگی با پتره ها و نگین های فراوان و یک قطعه زمرد درشت و شرابه مروارید بر آن افزودند.

گوهرهای تاج کیانی عبارتست از مروارید، یاقوت، زمرد و الماس که بوسیله پایه و سیم و چنگ بر روی تاج نصب گردیده اند.

همه سلاطین قاجار در تاجگذاریهای خود از همین تاج کیانی استفاده می کردند. اعلیحضرت رضاشاه بزرگ پس از رسیدن شاهنشاهی ایران، چون مایل نشدند که در تاجگذاری خود از «تاج کیانی» که مخصوص پادشاهان قاجار بود، استفاده نمایند، از اینرو در سال ۱۳۰۴ خورشیدی امر فرمودند گروهی از جواهرسازان ایرانی زیر نظر سراج الدین جواهری که از جواهرسازان معروف قفقاز و جواهرساز مخصوص امیربخارا بود، تاجی ساختند که اینک به «تاج پهلوی» معروفست.

تاج پهلوی، تاجی است زرین و سیمین شیروشکری، مرصع بالماسهای برلیان بسیار اعلا و تخمه های درشت برلیان و زمرد و یاقوت کبود و مروارید. کلاه و حده کله تاج، ابره مخمل سرخ است و در قبه آن یک قطعه زمرد خیاره در چنگ نشانده شده است.

تاج پهلوی در چهار طرف دارای چهار کنگره پلد پلد بشکل تاجهای شاهنشاهان ساسانی است و در زیر کنگره پیشین آن نقش خورشید زرینی با پرتوهای الماس نشان و تخمه الماس زرد درشت نصب گردیده و در پشت همین کنگره جقه پایدار اسلیمی بایک قطعه تخمه زمرد مدور درشت و در پشت آن «تل» (پرقو) قرار دارد.



تخت

۶۹۵ به کار رفته است که عبارت‌اند از: آفرنگ، آوزند، اورنگ (جمال‌الدین انجو؛ شاد، ذیل همین واژه‌ها؛ هرن و هوشمان، ذیل «اورنگ»)، پاد (جمال‌الدین انجو؛ شاد، ذیل همین واژه)، گاه (فردوسی، کتاب اول، ج ۱، ص ۴۶، بیت ۲۶۶، ص ۵۴، بیت ۴۵۱، ص ۱۱۴، بیت ۱۷۷، ۱۷۵، ص ۲۲۱، بیت ۳، ص ۲۴۴، بیت ۱۲؛ شمس منشی، ذیل «گاه»)، گت (فرخی سیستانی، ص ۸۳؛ اسدی طوسی، ص ۴۹۰؛ تبریزی، گ ۵۳) و در دوره اسلامی کُرسی، سُریر، مَسند، آریکه و عرش (معین، ذیل واژه‌ها). واژه تخت به برخی زبانهای دیگر راه یافته است، از جمله به ارمنی (آیوازیان، ذیل واژه)، عربی (شیر، ص ۳۴)، ترکی (ناجی، ذیل واژه) و اردو (دهلوی، ذیل واژه).

در عهد عتیق (کتاب اول پادشاهان، ۱۰: ۱۸-۲۰) از تخت عاج سلیمان که پوشیده از زر خالص و پشت آن مدور بوده، سخن گفته شده است. این تخت، شش پله در جلو و دو تکیه‌گاه برای قرار دادن دست داشته و مجسمه دو شیر در دو طرف تخت و دوازده شیر در اطراف پله‌های آن وجود داشته است (قس طبری، ج ۵، ص ۱۲۳۶). بنا بر اوستا (یشت‌ها، ج ۲، «رام‌یشت»)، جاهای متعدد، بعضی از پادشاهان پیشدادی در حالی که بر گاه (تخت) زرین نشسته‌اند، برخی ایزدان را نیایش می‌کنند. در قرآن کریم از تخت عظیم بلقیس، بدون اشاره به شکل آن، یاد شده است (نمل: ۲۳). در برخی متون تاریخی، شکل و اندازه این تخت بتفصیل شرح داده شده است (طبری، ج ۵، ص ۱۲۴۵).

قدیمترین تخت موجود متعلق به فراعنه هزاره دوم پیش از میلاد است که طی کاوشهای باستان‌شناختی در مصر به دست آمده و قطعاتی نیز از سنگ و بلور از تخت سناخریب^۱، پادشاه آشور (حک: ۷۰۵-۶۸۱ ق م) برجا مانده است (حکمت، ۱۳۹).

در نقوش پلکانهای تالار آپادانا در تخت‌جمشید، نقش تخت شاهی به صورت صندلی مزینی دیده می‌شود که پشت و پایه‌های آن تزئینی مارپیچی دارد و پایه‌های آن به شکل پاهای شیر است که بر زیرپایه‌های کروی قرار گرفته‌اند. دو کلاف افقی در پایین و وسط پایه‌ها، آنها را به هم وصل کرده و بر روی هر دو کلاف نقش گل و تزئیناتی کننده کاری شده است. بالشی مکعب‌شکل روی نشیمنگاه تخت دیده می‌شود که احتمالاً با قالیچه‌ای که لبه آن از دو سو آویزان بوده، پوشیده می‌شده است. این نقش در سایر بناهای تخت‌جمشید نیز تکرار می‌شود (شهبازی، ص ۴۹).

Douglas Q. Adams, *Tocharian historical phonology and morphology*, New Haven 1988; J. P. Asmussen, "Manichaean literature", in *Persian literature*, ed. Ehsan Yarshater, New York: The Persian Heritage Foundation, 1988; Harold W. Bailey, *Opera minora: articles on Iranian*, ed. M. Nawabi: "Ttagara", Shiraz 1981; George L. Campbell, *Compendium of the world's languages*, London 1991; *Enciclopedia Italiana*, XXXIII, Rome 1950; *Encyclopaedia Iranica*, s.v. "Bactrian language" (by N. Sims-Williams); W. B. Henning, *Selected papers*: "The name of the 'Tokharian' language", "Sogdica", *Acta Iranica*, 15, Tehran and Liège 1977; W. B. Lockwood, *Indo-European philology: historical and comparative*, London 1977; Anatole V. Lyovin, *An introduction to the languages of the world*, New York 1997; J. P. Mallory, *In search of the Indo-Europeans: language, archaeology and myth*, London 1992; I. M. Oranskii, *Iranskie Jazyki*, Moscow 1963; Nicholas Sims-Williams, "Bactrian", in *Compendium linguarum Iranicarum*, ed. Rüdiger Schmitt, Wiesbaden: Reichert, 1989; Oswald J. L. Szemerényi, *Introduction to Indo-European linguistics*, Oxford 1999; C. Watkins, "Proto-Indo-European: comparison and reconstruction", in *The Indo-European languages*, ed. Anna Giacalone Ramat and Paolo Ramat, London: Routledge, 1998; Werner Winter, "Tocharian", in *The Indo-European languages*.

/ حسن رضائی باغبیدی /

تخت، نشیمنگاهی چوبی یا فلزی یا سنگی، معمولاً دارای چهارپایه، از ملزومات تاجگذاری. تخت معمولاً از سطح زمین بلندتر بوده و از قدیم از آن برای نشستن و خوابیدن استفاده می‌شده، بخصوص در مناطقی که خوابیدن بر روی زمین به سبب رطوبت یا وجود حشرات ممکن نبوده است (اثاث^۲). تخت سلطنت به شکل نیمکت یا صندلی یا نشیمنگاه بدون پشتی، مزین به جواهرات و فلزات گرانبها ساخته می‌شد و سلاطین در مراسم تاجگذاری یا روزهای بار و سلام بر آن می‌نشستند. تخت پیوسته تمام قدرت و سلطنت محسوب می‌شده تا بدان حد که مفر حکومت پایتخت^۳ نامیده می‌شده است.

واژه تخت در زبان پهلوی با همین تلفظ (tuxt) به کار رفته است (مکنزی، ذیل واژه). واژه‌های دیگری نیز به همین معنی

فارسى، ۲۴۲/۱.

داوود حانمی

تخت سلیمانی ← تخت مرمر

تخت ضرابی (تکیه)، واقع در دامنه کوه «رحمت» یا کوه «چهل مقام» این کوه که در شمال شهر شیراز قرار دارد به دلیل وجود چند بنا که جنبه مذهبی دارند، از کوههایی به شمار می رود که از دیرگاه مورد احترام و توجه بوده است. تخت ضرابی که از آن به عنوان تکیه یاد شده است، بر فراز تکیه هفت تنان قرار دارد بنائی است مرکب از یک سکوه ایوان و چند اتاق و یک آب انبار. وجود کتیبه‌ای در جانب غربی این مجموعه به خط ثلث و با تاریخ ۶۶۹ ق نشان دهنده آن است که اصل بنا به آن عهد و یا پیشتر از آن برمی گردد. متن کتیبه که توسط قاضی القضاة انشاء گردیده چنین است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَمَا تَعْلَمُونَ إِلَّا نَفْسِكُمْ مِنْ خَيْرِ تَجِدُونَهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ تَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ بِبِنَاءِ هَذِهِ الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ وَوَقَفَهَا لِيَكُونَ كَفَا بِرَاحَتِ (کفایه بواجب؟) الْمُتَسَلِّمِينَ عَبْدَ الرَّاجِحِ جَلِيلِ الْعَاقَةِ أَبُو مُحَمَّدٍ يَحْيَى بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ نَيْلِرُودِ بْنِ (نیکروزین؟) فَضْلُ اللَّهِ بْنِ رَبِيعِ النَّاطِمِ يَتَوْفِقُ اللَّهُ بِمَصَالِحِ الْمُتَسَلِّمِينَ قَاضِي الْقَضَاةِ فَارِسُ رُكْنِ الْحَقِّ وَالَّذِينَ أَنَارَهُ اللَّهُ زُلْفَى وَالْتِعَادَةِ لِي سَدًّا الْحَسِينِي وَزِيَادَةَ... إِيهَا فِي شِعْبَانِ سَنَةِ تِسْعِ وَسِتِّينَ وَ سِتْمَانَةَ» بانی این بنا را پدر قاضی مجدالدین اسماعیل فالی قاضی القضاة عهد شاه شیخ ابو اسحق بنیانگذار مدرسه مجديه شیراز که حافظ او را مدح گفته و این بطوطه قصد عمده خود را از سفر به شیراز زیارت او یاد کرده، دانسته‌اند (تاریخ بافت قدیمی شیراز، ۹۸). و این بنا را بخشی از رباطی به شمار آورده‌اند که به گفته مؤلف شیراز نامه به نام رباط رکن الدین مشهور بوده و افراد خاندان فالی و گروهی از بزرگان و فضلاي شیراز در آن مدفون بوده‌اند (شیراز نامه، ۱۲۸). در بالای سر در آب انبار رباعی در سنگ کنده شده که سازنده آن را انا خدا علی» و سال بنا را ۱۰۴۰ ق یاد می کند. فرصت الدوله وجه تسمیه کنونی آن را چنین نوشته است: «وجه تسمیه اش این است که شخصی بود از معاصرین، آقا نام، ملقب به معیر که در ضرابخانه قدیم شیراز ریاست داشت. آن تخت را ساخت» (آثار عجم، ۴۸۱) که در واقع باید تعمیر کننده بنا باشد.

منابع: بناهای تاریخی و آثار هنری جلگه شیراز، ۵۰-۵۱؛ شیراز دیار سمدی و حافظ، ۴۴۵.

تخت طاووس، (تخت خورشید)، واقع در تالار موزه کاخ گلستان. این تخت در بین سالهای ۱۲۱۴-۱۲۱۵ ق به دستور فتحعلی شاه و زیر نظر محمد حسین خان نظام الدوله بیگلر

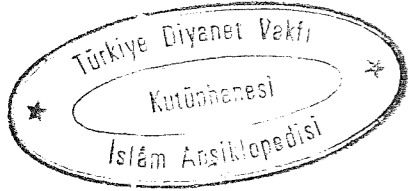
بیگی اصفهان که در ۱۲۳۴ ق به مقام صدر اعظمی برگزیده شد، در شهر اصفهان و توسط هنرمندان آن شهر ساخته شده است. تمامی ۴۵۲۷ قطعه جواهری که در آن به کار رفته است، از خزانه جواهرات سلطنتی تأمین شده است. تخت مزبور با اندازه کوچکتر شباهتهایی به تخت مرمر دارد و به صورت تختخواب دوره داری ساخته شده که در واقع باید بر روی آن چهار زانو می نشستند. تخت از قطعه‌های مختلف چوب ساخته شده که به وسیله پیچ و مهره به هم متصل می شوند. روی چوب را با ورقه‌های ضخیمی از طلا پوشانیده‌اند. روکش طلا در نمای بیرون با تزیینات گل و بته، مینا کاری شده است. تکیه‌گاه و خورشید دوار بالای آن و هدهدها و قبه‌ها و طراحی‌ها و نیم ترنجهای دو سوی بالای پله، علاوه بر میناکاری، مرصع به جواهراتی چون الماس - زمرد، یاقوت و لعل می باشند. تخت بر روی شش پایه شبیه خرطوم فیل و دو ستون و دو نیم ستون قرار گرفته و کف آن نزدیک یک متر از زمین بلندتر است که با دو پله به سطح تخت راه می دهد. در داخل و خارج در قابسازهای طارمی دور تخت کتیبه‌ای شامل دوازده بیت نقش بسته که کتیبه مزبور مربوط به دوران ناصرالدین شاه و زمان مرمت تخت در سال ۱۲۷۴ ق است. در بالا و وسط تکیه گاه تخت، قاب آینه مدور نصب گردیده که در داخل آن هیکل خورشید الماس نشانی با شعاعهای فراوان که از پشت به چرخ دنداندار و پاندولی متصل می باشد قرار دارد. برخی به اشتباه این تخت را «تخت طاووسی» می دانند که نادر از هند به ایران آورده است در حالیکه از سرنوشت آن تخت آگاهی درستی در دست نیست. تخت طاووس در اصل تخت خورشید نام داشت و زمانی که فتحعلی شاه با سوگلی خود طاووس، دختر زیبای گرجی ازدواج کرد و بستر خوابشان را در شب زفاف بر روی این تخت گسترند، فتحعلی شاه از آن پس نام طاووس را بر این تخت نهاد. تخت طاووس در تالار آینه و سپس به تالار موزه انتقال یافت که همچنان در آنجا نگهداری می شود.

منبع: تاریخچه ساختمانهای ارگ سلطنتی تهران و راهنمای کاخ گلستان، ۱۴۵-۱۷۸.

تخت فولاد، گورستان بزرگ و قدیمی اصفهان واقع در ساحل جنوبی زاینده رود. این گورستان به اعتبار نوشته‌های تاریخی تا پایان دوران صفویه به احترام قبر عارف بزرگ بابا رکن الدین مسعود بن عبدالله بیضاوی که در سال ۷۶۹ ق در این مکان به خاک سپرده می شود به نام قبرستان بابا رکن الدین معروف بوده است. در این گورستان سنگ قبری کهنتر از سنگ قبر بابا رکن الدین از نظر تاریخ به دست نیامده است. با توجه به شخصیت بابا رکن الدین این محل مورد توجه قرار می گیرد و از اینرو بسیاری از علما و فقها و مشاهیر و شاعران و خوشنویسان را از قرن هشتم به

محمد بن الخوجبة

صفحات من تاريخ تونس



تقديم وتحقيق

أبجلائي بن الحاج يحيى

حمادي الساجي

173

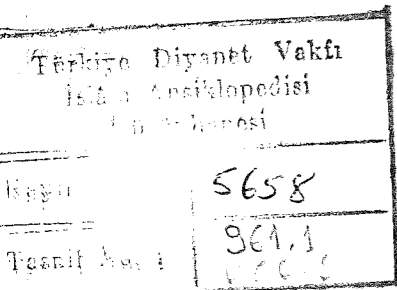
Tahit

— كرسى الملك الحسيني

نشأته وتطوره عبر العصور

اعلم أنّ كرسى الملك، ويطلق عليه لفظ تخت، وأريكة، وسرير، وغير ذلك سنة قديمة من سنن الملوك قبل الإسلام، ناهيك أنّ سليمان صلوات الله عليه، كان له كرسى من عاج مغشى بالذهب، يجلس عليه، وكان عمرو بن العاص يجلس بقصره مع العرب، ويأتيه المقوقس عظيم القبط ومعه سرير من ذهب، محمول على الأيدي لجلوسه، شأن الملوك، فيجلس عليه وهو أمامه. قال ولي الدين ابن خلدون: ولا يغيرون عليه في ذلك وفاء له بما عقد معهم من الذمة. وأول من اتخذ أريكة في الإسلام، معاوية بن أبي سفيان، واقتدى به الخلفاء والملوك والسلاطين من بعده، وعلى قياسهم كان عمل ملوك تونس، ومنهم بنو الأغلب، وبنو حفص، إلّا أنهم كانوا أقرب إلى البساطة منها إلى الفخامة والظهور. فقد كان الأمراء من بني الأغلب يجلسون على مصطبة موقعا فوق صهاريج اختزان الأرزاق من حنطة وشعير وغير ذلك، ومنه جاء لفظ المخزن في الاصطلاح الدولي بتونس. وكان بنو حفص يجلسون على البسط، واتخذ بعضهم لنفسه تاجاً كان يظهر به بين الناس وهو راكب بغلاً. هكذا حكاه في المؤنس، وقد أثبت التاريخ أنّه كان للسلطان محمد بن الحسن⁽¹⁾ في آخر دولتهم كرسى خاص يجلسه للحكم بالقصبة، شاركه في الجلوس عليه الحاكم الإسباني، فكان

(1) [هو السلطان الحفصي أبو عبد الله محمد بن الحسن الذي تولّى الإمارة من سنة 1493 إلى سنة 1526 م].



دار الفرب الإسلامي

بيروت